

تأثیرات دولت رانتیر بر تحقق حکمرانی مطلوب در دولت احمدی‌نژاد و روحانی

محمد مهدی آبا‌ده ا ی زاده^۱

رضا سیمبر^{*۲}

فریدون اکبرزاده^۳

چکیده

۱۳۵

با بررسی سیر تاریخ معاصر ایران می‌توان به دولت رانتی و نقش آن در عقب‌راندن فرآیند توسعه خاصه حکمرانی مطلوب اشاره نمود این موضوع با کشف نفت و متکی شدن دولت به صادرات و درآمد حاصل از آن برحسته شده و پیامدهای فراوانی در پی داشته است نماد بارز این نوع از دولت در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد و روحانی مصداق پیدا کرده است. مقاله حاضر درصدد بررسی «تأثیرات دولت رانتیر بر عدم تحقق حکمرانی مطلوب در دولت احمدی‌نژاد و روحانی» است از این منظر پس از بسط فضای مفهومی موضوع و بیان جنبه مسئله مند بودن آن، به بررسی ابعاد و جنبه‌های مختلف تأثیر دولت رانتیر بر توسعه سیاسی خواهد پرداخت. مطابق با مستندات موضوعی ارائه شده در این پژوهش، روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، تحلیل اسنادی می‌باشد. یافته‌های این مطالعه، حاکی از آن است که «تقویت دولت رانتیر در ایران در دوران احمدی‌نژاد و روحانی سه بازوی حکمرانی مطلوب یعنی دولت کارآمد مبتنی بر قانون‌مداری و اعتماد سازی جامعه مدنی نهادینه شده و بخش خصوصی فعال، توسعه سیاسی را در ایران با چالش مواجه نموده است.

واژگان کلیدی: دولت رانتیر، حکمرانی مطلوب، دولت احمدی‌نژاد، دولت روحانی



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دوازدهم،

شماره چهارم،

شماره پیاپی چهل و

هفت، زمستان ۱۴۰۱

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد بین‌المللی خرمشهر-خلیج فارس، دانشگاه آزاد اسلامی خرمشهر، ایران

۲. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

* rezasimbar@hotmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۴

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دوازدهم، شماره پیاپی چهل و هفت، صص ۱۶۲-۱۳۵

مقدمه

دولت رانتیر در مورد دولتی به کار می‌رود که بخش اعظم درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت کند. رانت هیچ‌گونه ارتباطی با فرآیند تولید در اقتصاد کشور دریافت کننده ندارد. بیشتر کشورهای تولید کننده و صادر کننده نفت را دولت‌های رانتیر نامیده‌اند که سیاست و حکومت در آن به شیوه خاصی توسط نخبگان انحصارگر اعمال می‌شود. دقیق‌ترین و کامل‌ترین تعریف و تبیین دولت رانتیر از حازم ببلایمی آمده است: «به نظر او دولت رانتیر (اقتصاد رانتیر) دارای ۴ خصیصه می‌باشد: ۱- درآمد ناشی از رانت باید کاملاً بر دیگر بخش‌های اقتصادی اقتصاد یک کشور مسلط باشد. ۲- رانت باید از خارج از کشور به دست آید. ۳- در یک دولت رانتیر تنها بخش کوچکی در تولید و ایجاد رانت درگیرند و اکثریت جامعه مصرف کننده آن هستند. ۴- حکومت به‌عنوان دریافت کننده اصلی رانت خارجی در اقتصاد است (طاهری و سفاری امان، ۱۳۸۸: ۹۴-۹۸) با کشف نفت و متکی شدن دولت به صادرات نفت «دولت رانتی» در ایران شکل گرفت و در ادوار مختلف به حیات خود ادامه داده است از جمله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران احمدی‌نژاد و روحانی همواره شاهد شکل‌گیری دولت رانتی با تمام ویژگی‌های مختص به خود از جمله: افزایش استقلال دولت از جامعه، فقدان شکل‌گیری جامعه مدنی، بی‌نیازی دولت از ایجاد دموکراسی و مانع گذاشتن در مسیر توسعه سیاسی، ضعف توان استخراجی و باز توزیعی دولت، تبدیل شدن دولت به توزیع‌کننده رانت، رشد روحیه رانتیری در اقتصاد و جامعه، گسترش بخش عمومی اقتصاد، اقتصاد مصرفی، اخلال در برنامه‌های توسعه اقتصادی (زندی، ۱۳۹۳: ۱-۹) که مانع از شکل‌گیری حکمرانی مطلوب در جامعه شده است موضوعی که همواره ضربات جبران‌ناپذیری بر جامعه ایران از ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی وارد نموده و باعث هدر رفتن منابع، عقب افتادن ایران از بقیه کشورها، سبب بروز و ظهور مشکلات و مسائل مختلف اجتماعی، عدم شکل‌گیری نهادها و سازمان‌های مردم‌نهاد، احزاب، رسانه‌های مستقل، عدم توزیع صحیح و درست منابع، فقدان شایسته‌سالاری، فقدان شکل‌گیری دولت

پاسخگو و قانون‌مند، کاهش اعتماد و شکاف میان مردم و سیستم و جامعه مدنی نهادینه شده در جامعه ایران شده است از این رو مقاله حاضر به دنبال این سوال است که دولت رانتیر در دوره‌ی احمدی‌نژاد و روحانی چه تأثیری بر توسعه سیاسی داشته است؟

۱. پیشینه پژوهش

به طور کلی مروری بر پژوهش‌ها و مطالعات انجام شده مرتبط با موضوع پژوهش حاضر نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام شده در این زمینه از جنبه‌های مختلفی به بحث دولت رانتیر، ابعاد و شاخص‌های آن و چگونگی تأثیر آن بر توسعه پرداخته شده است اما بحث مقاله حاضر و چگونگی تأثیر دولت رانتیر بر تحقق حکمرانی مطلوب در دولت احمدی‌نژاد و روحانی مغفول واقع شده است.

محمد حسنونند (۱۳۹۷) در کتابی با عنوان: «اقتصاد نفتی، دولت و پاسخگویی» در این کتاب ضمن توجه به دو مؤلفه اقتصاد نفتی و پاسخگویی دولت به این نتیجه می‌رسد که یک دولت رانتیر زمینه ایجاد و تثبیت حکومت‌های خودکامه و غیر پاسخگو و سوءرفتارها و ناهنجاری‌های زیادی را در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع به وجود بیاورد. بهمن نوربخش (۱۳۹۵) در کتابی با عنوان: «مسائل توسعه در دولت‌های رانتیر و توسعه‌گرا» به این نتیجه می‌رسد که برخی کشورها با دستیابی به سطح مناسب رشد قادر شدند برخی از شاخص‌های انسانی و اجتماعی مانند سطح امید به زندگی، میزان سواد و بهداشت کودکان را افزایش دهند. این واقعیت که کشورهای فوق‌الذکر با داشتن سیاست‌های متفاوت دموکراتیک و غیردموکراتیک به موفقیت‌های توسعه‌ای دست یافته‌اند اما کشورهای دیگر علی‌رغم داشتن منابع زیرزمینی عظیم و درآمدهای ناشی از آن نتوانسته‌اند به چنین رشدی دست یابند.

حسین مسعودنیا و پیمان شیخ محمودی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان: «آسیب‌شناسی اقتصادی و سیاسی دولت‌های رانتیر در خاورمیانه، مطالعه موردی کویت» بررسی می‌کنند که دولت‌های رانتیر در وجه سیاسی به دلیل تفکیک منابع درآمدی خود از جامعه دارای خصلتی اقتدارگرا و غیردموکراتیک می‌باشند. در وجه سیاسی هم ویژگی اصلی این دولت، عدم مالیات‌ستانی و عدم نمایندگی است که آن را به سمت دولتی اقتدارگرا و غیردموکراتیک سوق می‌دهد؛ زیرا دولتمردان این کشور با حمایت‌های مالی درصد

خرید سیاسی و به تعویق انداختن دموکراسی هستند. به نظر می‌رسد با تداوم چنین بحران‌هایی، دولت کویت با چالش‌های سیاسی و اقتصادی مشهودی درآینده خود روبه‌رو شود. دادگر و اروجی (۲۰۱۸) در مقاله‌ای تحت عنوان "بیماری هلندی، دولت رانتیر و نفرین منابع: یک مثلث مشخصه و چالش فوق‌العاده در اقتصاد ایران" حکمرانی بد در ایران بیماری‌های هلندی، دولت رانتیر و حیف و میل منابع، را به عنوان سه ضلع یک مثلث که برجستگی ویژه‌ای در اقتصاد ایران دارند مطرح می‌نمایند. از آنجا که بودجه سالانه ایران از محل درآمد نفت تأمین می‌شود، ایران درگیر یک دولت رانتی است و آنها نتیجه می‌گیرند که این سه عامل منجر به کاهش توان اقتصادی ایران و تضعیف مالیات در ایران شده است و مشکلات اقتصادی را عمیق‌تر خواهد کرد. مهدی الوانی، محسن علیزاده ثانی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان: «حکمرانی خوب شهری، توسعه پایدار و نگاهی اجمالی به حکمرانی شهری در ایران» در این مقاله ضمن بررسی حکمرانی خوب شهری و مؤلفه‌های آن، به طور اجمالی نگاهی به توسعه پایدار و نسبت آن با حکمرانی خوب شهری پرداخته شده است و در پایان نیز به بحث حکمرانی خوب شهری در ایران پرداخته شده است (جنگلر ۲۰۲۰) در مقاله‌ای تحت عنوان "تأمین مالی مجدد دولت رانتیر: رفاه، نابرابری و ترجیحات شهروندان نسبت به اصلاح مالی در سلطنت‌های نفتی خلیج فارس" از دیدگاه او ما بین مزایای غیرقابل استثنائی که در دسترس همه شهروندان رانتی است و منافع شخصی که به طور نامتناسبی به شهروندان نخبه و طبقه حاکم سرازیر می‌شود باعث ایجاد نابرابری ذاتی در این کشورها می‌شود. مطالعه او پیامدهای مهمی در درک چگونگی ترجیحات شهروندان برای محدود کردن گزینه‌های سیاست داخلی و خارجی در دسترس دولت‌های رانتیر است زیرا آنها به دنبال تغییر شکل جوامع خود به دور از متکی به نفت هستند. همچنین از یک جهت‌گیری مجدد مفهومی بزرگتر از جنبه‌های اصلی الگوی دولت رانتی حاکم دعوت می‌کند.

صدیقه سادات هاشمی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه‌ای با عنوان: «تدوین الگوی رفتاری در حکمرانی مطلوب از دیدگاه امام علی (ع) بر اساس متن نهج البلاغه» نتیجه‌گیری تحقیق نشان می‌دهد که، تدوین الگوی رفتاری کارگزاران با یک تم اصلی فرهنگی با عنوان تربیت مردم، پنج تم اصلی سیاسی، با عناوین روشنگری، حفظ وحدت، حفظ و تقویت

حکومت، اصلاح امور مردم و قیام به حق، و یک تم اصلی اقتصادی با عنوان بهره‌مندی و رفاه است که در نقشه تم‌های تحقیق به خوبی جای گرفتند.

کایا و همکارانش (۲۰۱۹) در مقاله‌ای تحت عنوان "پتانسیل متنوع‌سازی اقتصادی در کشورهای مستأجر در جهت توسعه پایدار" آنها در این مقاله یک مدل نظری را برای تحلیل این‌که آیا یک کشور رانتیر می‌تواند اقتصاد خود را به دور از درآمد رانت متنوع کند، توسعه اقتصادی را گسترش دهد و وضعیت موجود را حفظ کند، ارائه می‌دهند. در مجموع یافته‌های آنها نشان می‌دهد که یک کشور رانتیر می‌تواند به یک سطح مطلوب از تنوع اقتصادی دست یابد، به شرطی که شرایط فوق حتی بدون تغییر سیاسی نیز تأمین شود. بررسی پیشینه‌های مطرح شده نشان می‌دهد که عمدتاً موضوعاتی از جمله اقتصاد نفتی، دولت و پاسخگویی، مسائل توسعه در دولت‌های رانتیر، آسیب‌شناسی اقتصادی و سیاسی دولت‌های رانتیر در خاورمیانه، بحث نفرین منابع و غیر از جمله مباحثی هستند که به وفور در حول و هوش بحث دولت رانتیر در منابع مختلف به چشم می‌خورد که عمدتاً از منظر کلان به بحث دولت رانتیر و تأثیرات آن توجه شده است در حالی که مقاله حاضر تلاش دارد ضمن توجه به تأثیرات دولت رانتیر کانون توجه خود را بر دو دولت احمدی‌نژاد و روحانی گذاشته و میزان تأثیر و چگونگی آن را نشان دهد علاوه بر آن نیز بحث توسعه سیاسی و رسیدن به آن ذیل عنوان حکمرانی مطلوب، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که داعیه رسید به توسعه و رفاه مادی و معنوی جامعه ایران داشت بسیار در کانون توجه قرار گرفت به گونه‌ای که هر یک از دولت‌های شکل گرفته مستقیم و غیر مستقیم به آن پرداخته و راهکارهایی در جهت نیل به آن مطرح نموده‌اند از جمله دو دولت احمدی‌نژاد و روحانی بودند که هیچ کدام از آنها در رسیدن به اهداف خود موفق عمل نکرده و درست بر عکس آن عامل تقویت دولت رانتیر شده‌اند از این رو پرداختن به چگونگی و طرق عدم موفقیت این دو دولت در ارائه مدلی از حکمرانی تحت عنوان حکمرانی مطلوب می‌تواند توأم با نوآوری باشد موضوعی که در پیشینه‌های بررسی شده خاصه از منظر مقایسه دو دولت مورد توجه قرار نگرفته است.

۲. چارچوب مفهومی

اتخاذ چارچوب نظری در سه وجه صورت می‌پذیرد: در وجه اول، انتخاب یک چارچوب نظری واحد که کلیت مسئله تحقیق را توضیح می‌دهد. در وجه دوم، ترکیبی از نظریات مختلف که هریک به مناسبت، توضیح بخشی از مسئله را عهده‌دار می‌شود و در وجه سوم خود یک نظریه در مقام موضوع، محل سنجش و بررسی قرار می‌گیرد و تحت عنوان «فرا نظریه» مرسوم است. در مقاله حاضر، باتوجه به گستردگی دامنه و قلمرو مسئله نه از نظریه‌ای واحد بلکه از ترکیبی از نظریات مختلف استفاده می‌شود که هر یک از این نظریات به تناسب موضوع، وجهی از مسئله را تبیین می‌نماید که در زیر به آنها پرداخته می‌شود.

۱-۲. نظریه دولت رانتیر

مفهوم «دولت رانتی» اولین بار توسط حسین مهدوی در تحلیل خود از اقتصاد سیاسی ایران پیش از انقلاب پهلوی در سال ۱۹۷۰ صورت‌بندی شد. در سال ۱۹۸۷، حازم بیلاوی، در تحلیل خود از اقتصاد کشورهای عربی خاورمیانه از عنوان دولت رانتیر استفاده نمود که، بیشتر بر اساس ایده مهدوی استوار بود. او یک دولت رانتی را دارای سه شرط اساسی توصیف کرد. اولاً، اقتصاد آن تحت سلطه رانت است، رانت‌ها از شرکت‌های بین‌المللی خارج از کشور پرداخت می‌شود و دولت دریافت‌کننده اصلی این رانت‌ها است. ثانیاً تعداد کمی از افراد در ایجاد این رانت فعال هستند، در حالی که اکثریت در توزیع یا استفاده از آن نقش دارند. وی همچنین پدیده رانت‌خواری را این‌گونه توضیح داد: «جستجوی سود مالی یا سود حاصل از فعالیت‌های اقتصادی غیر مولد که به‌ویژه در میان افرادی که برای دسترسی به اعتبار، کمک‌های بلاعوض، مجوزها، قراردادها و غالباً به امتیازات دولتی وابسته هستند، (Sandbakken, 2006:136) رواج دارد. ثالثاً، این پدیده رانت‌جویی، اگرچه اغلب در دولت‌های رانتی دیده می‌شود، به طور دقیق در تعریف دولت رانتی گنجانده نشده است (Sandbakken, 2006:136).

بنابراین بر اساس مطالب اشاره شده در فوق می‌توان بیان داشت که یک دولت رانتیر از چهار جنبه کلان می‌تواند مورد تعریف قرار گیرد. اولاً، اقتصاد رانتی دارای نرخ بالایی از وابستگی به رانت است. اقتصاد ملی به شدت به درآمدهای حاصل از فروش هیدروکربن

وابسته است. ثانیاً، دولت‌های رانتیر دارای بخش‌های عمومی و بوروکراسی ناکارآمد و متورم هستند. ثالثاً، از آنجایی که بخش عمومی ناکارآمد است، شرکت‌های دولتی در اقتصادهای رانتی نیز ناکارآمد هستند. شرکت‌های دولتی نه بر اساس معیارهای سود شرکت‌های خصوصی، بلکه بر اساس توانایی آنها در انتقال همین سودها به خزانه دولت، با اولویت دادن به منافع سیاسی بر شرکت‌ها، اداره می‌شوند. چهارم، دولت‌های رانتیر شرایطی به نام «پوپولیسم اقتصادی» را تجربه می‌کنند (Hertog, 2020:278).

بنابراین و بر اساس تعاریف ارائه شده می‌توان بیان داشت که دولت‌های رانتیر بر اساس انواع مختلف درآمد اجاره‌ای که دریافت می‌کنند، طبقه‌بندی می‌شوند. دولت‌های رانتی درجه یک یا خالص که درآمد اجاره را عمدتاً از منابع طبیعی مانند نفت یا گاز به دست می‌آورند. دوم، دولت‌های درجه دوم یا نیمه رانتیر که این منابع طبیعی را در اختیار ندارند و درآمد دولت از طریق سایر فعالیت‌های اقتصادی نوع رانت، مانند اجاره پایگاه‌های نظامی و بنادر و جزیره‌ها در قلمرو خود به سایر کشورها، به دست می‌آید. دولت‌های رانتیر بخش بزرگی از درآمد مالی خود را از اجاره خارجی معمولاً به صورت حق امتیاز، مالیات بر سود یا قراردادهای مشارکت در تولید با شرکت‌های استخراج معدن خارجی به دست می‌آورند و در نتیجه، از نیاز به مالیات بر شهروندان کاسته می‌شوند (Beblawi & Luciani, 1999:32).

بنا به گفته مور (۲۰۱۹) کلید درک این‌که چرا دولت‌های رانتی به وجود می‌آیند، شکاف جهانی شمال-جنوب است. او با تعریف دولت رانتی به عنوان دولتی که در آن دولت از محل درآمدهای غیرقابل کسب برای درآمد زندگی می‌کند و ساختار دولتی نسبت به جمعیت داخلی حمایت‌چندانی نمی‌کند، تشکیل آن را در جهان جنوب به مکانیسم‌های باقی مانده از استعمار شمال در جهان جنوب نسبت می‌دهد. از طریق این مکانیسم‌ها- یعنی میراث بوروکراتیک حاکمیت مستقیم استعماری، وابستگی اقتصادی، اتحادها و مداخلات نظامی و کمک‌های خارجی - دولت‌های جنوبی پدید آمدند که بسیاری از آنها تبدیل به دولت‌های رانتی شدند. مور همچنین تکامل فناوری نظامی را به عنوان عاملی در شکل‌گیری دولت رانتیر شناسایی می‌کند. از آنجایی که این فناوری در فواصل طولانی سرمایه‌بر، مخرب‌تر، و به سرعت قابل پیش‌بینی شد، عدم تعادل قدرت بزرگی

را بین شهروندان عادی و نخبگان حاکم ایجاد کرد، زیرا نخبگان توانایی بیشتری برای سرکوب مخالفان مدنی با استفاده از نیروی نظامی پیدا کردند (Moore, 2019:297).

۲-۲. حکمرانی مطلوب

حکمرانی مفهوم جدیدی نیست و قدمت آن به دیرینگی تمدن بشری است. این واژه شاید برای اولین بار در سال ۱۹۷۹ توسط ویلیام سون در ادبیات اقتصادی بکار رفته و از سال ۱۹۸۰ به بعد کاربرد این واژه بیشتر گردیده است و هنگامی که بانک جهانی در سال ۱۹۸۹ گزارش سالانه‌ی خود را به حکمرانی خوب اختصاص داد، هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که حکمرانی خوب جایگاه خود را بدین شکل در ادبیات توسعه گسترش دهد (ابراهیم پور و همکاران، ۱۳۹۵: ۳).

از این رو می‌توان بیان داشت که الگوی حکمرانی خوب در پاسخ به نیازها و ضرورت‌هایی به وجود آمد که مواجهه‌ی مطلوب با آنها علاوه بر توانمندسازی دولت و دستگاه‌های حاکمیتی نیازمند افزایش ظرفیت نیروهای اجتماعی و گروه‌های بیرون از حاکمیت بود. از این رو، حکمرانی خوب دارای دو بخش است. بخش اول زمینه‌ی اجتماعی لازم برای تحقق این الگو را نشان می‌دهد که در واقع بر مبنای مشارکت و هماهنگی میان سه رکن اصلی جامعه یعنی دولت، جامعه‌ی مدنی و بخش خصوصی شکل می‌گیرد. در این ساختار روابط میان اجزاء حکمرانی افقی و هم‌تراز است. اجزاء دارای ارتباط متقابل با همدیگر هستند و ارتباط به گونه‌ای است که هم‌افزایی و اتحاد میان بازیگران در ترسیم استراتژی‌های کلان و اصلی برقرار می‌شود. در این بخش ساختار حکمرانی خوب سلسله‌مراتبی نیست و هنر آن تعامل میان نیروهای اجتماعی یعنی بازار، دولت و جامعه‌ی مدنی است. در این ساختار بر روی تصمیمات و اجرای سیاست‌های کلی ضمن گوناگونی و تضارب نظرات، گشوده است و تعاملات بر مبنای نیازها و سازوکار اصلی جامعه برقرار است (صفریان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۵-۱۵۴).

بنابراین، حکمرانی خوب مجموعه‌ای از بازیگران رسمی و غیررسمی را در برمی‌گیرد که بر جریان تصمیم‌گیری تأثیر گذارند و اغلب نهادهای توسعه، ترویج این الگو از حکمرانی را بخشی مهم از دستور کار خود می‌دانند. به اقتضای چنین خصیصه‌ای است که حکمرانی را به «نفوذ هدایت‌شده در فرآیند اجتماعی» تعریف می‌نمایند که

سازوکارهای مختلفی در آن درگیر هستند. برخی از این سازوکارها بسیار پیچیده‌اند و صرفاً از بازیگران بخش دولتی سرچشمه نمی‌گیرند. از این رو، تمامی تعاریف حکمرانی بیانگر مفهوم وسیع‌تری از حکومت هستند که فقط بازیگران و نهادهای دولتی را شامل نمی‌شود، بلکه سه نهاد حکومت، جامعه‌ی مدنی و بخش خصوصی را هم دربر می‌گیرد. دولت محیطی سیاسی و حقوقی به وجود می‌آورد، بخش خصوصی اشتغال و درآمد ایجاد می‌کند و جامعه‌ی مدنی تعامل سیاسی و اجتماعی گروه‌های فعال را برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تسهیل می‌نماید. بنابراین، وظیفه‌ی حکمرانی خوب نیز فراهم کردن زمینه‌ی همکاری و هماهنگی هر چه بیشتر این سه بخش با یکدیگر است (صحرائی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۸).

بخش دوم حکمرانی خوب بُعد سیاسی و ماهیت دولت را شامل می‌شود. حکومت به عنوان یکی از ارکان و بخش‌های حکمرانی علاوه بر تحقق زمینه‌های حقوقی و مدیریتی این الگو، وظیفه‌ی هدایت و راهبری و برقراری حاکمیت قانون را به عهده دارد (ابراهیم پور و همکاران، ۱۳۹۵: ۵). چیزی که تحت عنوان «اصول» یا «شاخص»‌های حکمرانی خوب از سوی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و برخی از کارشناسان سیاست اجتماعی و توسعه مورد اشاره قرار می‌گیرد بیشتر در دامنه‌ی این بخش، یعنی ماهیت نظام سیاسی و حکومت الگوی حکمرانی خوب قرار می‌گیرد. اصولی که می‌توان آن‌ها را در قالب اصول پاسخگویی، وفاق‌محوری، مشارکت‌جویی، شفافیت، حاکمیت قانون، کارآمدی و اثربخشی، منصفانه و فراگیر و حساسیت و انعطاف‌پذیری (هداوند، ۱۳۸۴: ۲۴) صورت‌بندی نمود.

تأثیر دولت رانتیر در دوران احمدی و روحانی بر عدم شکل‌گیری حکمرانی مطلوب دولت کارآمد، جامعه‌مدنی نهادینه‌شده و بخش خصوصی فعال، عناصر تشکیل‌دهنده‌ی الگوی حکمرانی خوب را تشکیل می‌دهند. بر اساس مفروض بنیادی تحقیق حاضر، هر یک از این عناصر می‌تواند به صورت جداگانه و مستقل از عناصر دیگر و همچنین در ترکیب با دیگر عناصر، تولیدگر و تأثیرگذار بر حکمرانی مطلوب در یک جامعه باشد و هر یک از آنها نیز می‌توانند متأثر از دولت رانتیر مانع تحقق حکمرانی مطلوب گردند.

۳. دولت کارآمد

رفتارهای دولت با در نظر گرفتن دو شرط اساسی می‌تواند در خلق و استمرار توسعه مؤثر باشد؛ یکی، دولت به معنایی مدنظر است که در چارچوب الگوی حکمرانی خوب مطرح می‌شود و دوم، رفتارهای قانونمند و اعتمادآفرین دولت منظور نظر است و نه مداخله‌ی مستقیم و با قصد هدایت افکار عمومی و مشروعیت‌زایی برای نظام سیاسی. با لحاظ کردن این شروط می‌توان گفت ساخت قدرت به عنوان یکی از عناصر محوری الگوی حکمرانی خوب بر موجودی توسعه در یک جامعه تأثیر می‌گذارد. پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری، ثبات سیاسی و نبود خشونت، نظام اداری قوی و سالم جنبه‌های مختلفی از یک ساخت قدرت کارآمد توسعه‌خواه است که بر میزان همکاری گروهی بین افراد با یکدیگر، اعتماد افراد به حکومت و به همدیگر، و همین‌طور تخلفات اداری و مالی تأثیر می‌گذارد. دولت کارآمد از طریق وضع قوانینی چون حقوق مالکیت، فضای مطمئنی برای کسب و کار خصوصی فراهم می‌کند، از دل‌شوره‌ها و نگرانی‌ها می‌کاهد و بدین صورت هم بر سطح اعتماد جامعه به دولت می‌افزاید و هم اعتماد افراد به یکدیگر را تقویت می‌کند (ترکمانی، ۱۳۸۵: ۱۵۱).

به طور کلی دولت از دو طریق اساسی یعنی «بسترسازی» و «اعتمادسازی» برای انباشت می‌تواند به توسعه کمک کند. بسترسازی به این معناست که دولت باید بسترهای لازم برای تحریک و تشویق افراد جامعه به همکاری و اقدام‌های جمعی را فراهم آورد. ظرفیت‌سازی می‌تواند از طریق بهسازی اجتماعی، بهسازی فردی و بهسازی نهادی انجام گیرد. در این میان تدارک ابزارهای کافی و بهنگام برای تعریف شفاف حقوق مالکیت فردی و نیز تدارک نهادی برای حفاظت جدی از آن که مستلزم وجود دستگاه قضائی قاطع، سریع، ارزان، بی‌طرف و دسترس‌پذیر برای همه است از اهمیت اساسی برخوردار می‌باشد. اصولاً، نهادها قواعد بازی برای تعامل اعضای جامعه با یکدیگرند. موقعی که قواعد بازی، تعریف‌نشده یا غیرشفاف، غیرقابل اجرا و یا جانبدارانه باشند، تمایل به همکاری و همیاری تضعیف خواهد شد (خضری، ۱۳۸۵: ۴۲).

بنابراین، یکی از عوامل اساسی متأثرکننده‌ی اعتماد عمومی، «سطح مداخله‌ی دولت و کیفیت آن در جامعه» است. وجود دولتی که رابطه‌اش با بخش خصوصی و جامعه‌ی

مدنی شفاف و قاعده‌مند باشد، در اطمینان دادن به اعضای جامعه در خصوص معناداری محیط فعالیت و همکاری و نیز برگشت‌پذیری بازدهی حاصل از هنرآفرینی کاملاً مؤثر خواهد بود. «صلاحیت و شایستگی» دولت نیز یکی از عوامل اعتمادزای عمومی به حساب می‌آید. دولت شایسته و کارآمد با تعدیل نارسایی‌هایی چون ناکارایی سازمانی، ناکارایی تخصیصی و نیز مشکل کارگزاری و در نتیجه عرضه مدیریت عمومی پرکیفیت، اعتماد عمومی را نسبت به اقدامات و سیاست‌هایش بیشتر می‌کند (خصری، ۱۳۸۵: ۴۴).

۱۴۵

۴. دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی و حکمرانی مطلوب

یکی از نتایج منطقی نظریه دولت رانتیر این است که از آنجا که رهبران دولت نیازی به استخراج منابع ندارند ضرورتی احساس نمی‌کنند که به نمایندگی کردن از مردم پردازند (نجم آبادی، ۱۹۸۷). وابستگی فزاینده دولت رانتیر به درآمد رانت به این معنا است که از فشار مالی دولت بر جامعه کاسته شود، زیرا همان گونه که ذکر شد دولتهای رانتیر در ایران اساساً به درآمد مالیاتی به عنوان منبع اصلی تأمین هزینه‌های خود توجهی ندارد. نظریه پردازان دولت رانتیر معتقدند در چنین شرایطی دولت در مقابل دریافت نکردن مالیات از جامعه به توافقی ضمنی با مردم دست می‌یابد که در چارچوب آن مردم دیگر انتظار ندارند تا دولتی منتخب و نماینده جامعه داشته باشند. به عبارت دیگر، شعار عدم دریافت مالیات در مقابل عدم وجود نمایندگی به جزئی اساسی از ساختار رانتیرسم تبدیل می‌شود. چنین توافقی سبب تحکیم پایه‌های قدرت و سلطه هرچه بیشتر دولت رانتیر بر جامعه می‌شود.

۴-۱. دولت احمدی‌نژاد

با آغاز روند افزایشی قیمت نفت در دوره‌ی احمدی‌نژاد و وضعیت مطلوب ذخایر ارزی در آن سال‌ها، زمینه را برای اجرای سیاست‌های توزیعی و پوپولیستی احمدی‌نژاد فراهم می‌ساخت و به موازات آن پهنه‌ی ساختاری و سازمانی دولت و نیز سیاست‌های توزیعی دولت افزایش پیدا کرد. بر اساس گزارش سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تعداد واحدهای سازمانی ستادی و استانی، عملیاتی و سطوح تقسیمات سیاسی نسبت به دولت قبل به ترتیب ۳۴ درصد و ۲۵ درصد رشد داشته است دولت رانتی احمدی‌نژاد و متکی



بودن آن به درآمدهای نفتی او را بی نیاز از هر نهاد مستقلی نموده بود به گونه‌ای که دولت وی مبادرت به انحلال ۲۸ شورا در یک روز نمود در تیرماه ۸۶ احمدی‌نژاد تصمیم به تغییرات جدی در چند شورا گرفت. غلامحسین الهام، سخنگوی دولت در مرداد ۸۶ از نهایی شدن ادغام ۲۸ شورای عالی دولت و تشکیل چهار شورا به جای آنها خبر داد. ظاهراً ادغام مدیریت‌های موازی، کوچک‌سازی، روان‌سازی، سرعت و دقت، کارآمدی، پرهیز از تصمیمات پراکنده و متنوع، بهره‌گیری بهتر و مطلوب از فکر و اندیشه نخبگان و ارتقای سطح کیفی تصمیمات از جمله دلایل اصلی ادغام شوراهای موجود دولت و تشکیل چند شورای اصلی و کلیدی اجرائی بود. بیشترین انتقادات حول محور شورای پول و اعتبار بود. مجمع تشخیص پس از جلساتی رأی به احیای شوراهای عالی داد و رئیس‌جمهوری نیز به ناچار این قانون را ابلاغ کرد. در نتیجه شورای پول از آبان ۸۷ دوباره کار خود را از سر گرفت (خبرآنلاین، ۱۳۹۴). اما دولت احمدی‌نژاد به این مسئله بسنده نکرد بلکه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در ۱۸ تیر ۱۳۸۶، پس از شش سال به‌دست رئیس‌جمهور وقت منحل و وظایف آن به دو معاونت رئیس‌جمهور تحت عناوین معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی و معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی منتقل شد احمدی‌نژاد در ادامه روند دولت رانتی خود سبب ایجاد و تشدید روحیه رانت‌جویی و مصرف‌گرایی شد.

فعالیت‌های رانت‌جویانه اساساً فعالیت‌هایی غیر مولد و غیر اقتصادی‌اند و روی آوردن بازیگران اجتماعی به این فعالیت‌ها به زیان فعالیت‌های مولد منجر خواهد شد و بخشی از سرمایه‌های جامعه را نیز در مسیر اشتباه به هدر خواهد داد (خضری، ۱۳۸۱: ۱۱). بنابراین، دولت رانتیر برای ارضای تقاضاهای فزاینده جامعه تازه ثروتمند شده نوکیسه اقدام به واردات زیاد به ویژه کالاهای لوکس و مواد غذایی می‌نماید (امام جمعه‌زاده، معصومی: ۱۳۹۸: ۳۸). مصداق بارز این وضعیت واردات خودروهای لوکس با ارزش دولتی است طبق گزارش سازمان توسعه تجارت، میزان واردات خودروهای بالای دوهزار و ۵۰۰ سی‌سی در فاصله سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ به تفکیک برندهای مشهور شامل هزار و ۸۱۷ دستگاه پورشه به ارزش ۱۷۱،۹ میلیون دلار، پنج‌هزار و ۷۲۲ دستگاه لکسوس به ارزش ۲۰۲،۵ میلیون دلار، ۶۲ دستگاه مازراتی به ارزش ۷،۸۸ میلیون دلار، پنج‌هزار و ۶۷۶

دستگاه بنز به ارزش ۳۶۱ میلیون دلار و سایر برندهای دیگر ۸۲ هزار و ۳۹۷ دستگاه به ارزش یک میلیارد و ۷۸۹ میلیون دلار بوده است. که منجر به افزایش فرهنگ مصرف گرای و رانت‌جویی شده است علاوه بر این نیز می‌توان به رشد قارچ‌گونه ۱۳ بانک در دوره احمدی‌نژاد اشاره نمود به گونه‌ای که در دوره احمدی‌نژاد گروه‌های قدرت و ثروت، پشت‌سر هم بانک تأسیس می‌کردند. در دولت احمدی‌نژاد هر نهادی که می‌خواست به راحتی می‌توانست بانک تأسیس کند. در دوره هشت‌ساله این دولت اصولگرا، ۱۳ بانک مجوز تأسیس گرفتند.

۱۴۷

بانک‌های سرمایه، سینا، شهر، گردشگری، حکمت ایرانیان، دی، انصار، سرمایه، ایران‌زمین، قوامین (پیش‌تر به عنوان مؤسسه فعالیت می‌کرد)، خاورمیانه، آینده (از ادغام بانک تات و مؤسسه‌های صالحین و آتی تشکیل شد) و مهر اقتصاد (ابتدا به نام مؤسسه مهر و بعدها به عنوان مؤسسه بسیجیان شناخته می‌شد). دو بانک دیگر هم در این دوره تا مرز گرفتن مجوز پیش رفتند، اما در گام آخر صدور مجوز، فعالیت آنها متوقف شد. بانک آریا متناسب به مه‌آفرید خسروی، متخلف سه هزار میلیاردی و بانک آرین از این جمله‌اند که اگر آنها هم مجوز می‌گرفتند شمار بانک‌های این دوره به ۱۵ بانک می‌رسید. در این دوره بانکداری چنان رونق گرفت که مؤسسات مالی و اعتباری بدون مجوز هم رو آمدند و حالا به جایی رسیده‌اند که شبکه بانکی در مهم‌ترین وظیفه خود یعنی وام‌دهی و سپرده‌گیری، دنباله‌روی آنها شده بود اما صرفاً بحث تشکیل بانک مطرح نبود بلکه بانک‌ها در این دوره به سمت تسهیلات مشارکتی چرخش پیدا نمودند.

بر اساس آمارها در سال ۸۴ بیشترین نوع تسهیلات پرداختی بانک‌ها از نوع عقود مبادله‌ای بود و تسهیلات عقود مشارکتی سهم بسیار کمی داشتند. به نحوی که تنها ۲۷ درصد تسهیلات بانکی در قالب عقود مشارکتی پرداخت می‌شد و ۷۳ درصد در قالب عقود مبادله‌ای بود. تا سال ۸۸ همچنان این نسبت حفظ شده بود و عقود مبادله‌ای سهم بیشتری داشت. در سال ۹۲ مدیرعامل بانک انصار اعلام کرد ۸۰ درصد عقود بانک‌ها، مشارکتی و تنها ۲۰ درصد عقود مبادله‌ای است. این چرخش ۱۸۰ درجه‌ای بانک‌ها به دلیل تعیین دستوری نرخ سود بانکی بود که به راهکار دورزدن این قانون بدل شد. چرخش به سمت تسهیلات مشارکتی دست بانک‌ها را باز می‌گذاشت تا در توافقی با



متقاضیان تسهیلات به هر میزان که می‌خواهند سود دریافت کنند. در دوره ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد، سهم تسهیلات بخش‌های خدماتی روندی صعودی به خود گرفت؛ به طوری که اندک‌اندک سهم این بخش به حدود ۳۵ درصد از کل تسهیلات افزایش یافت. با خصوصی‌شدن بانک‌های دولتی، این وضع به مراتب بدتر شد؛ به طوری که آنها نیز به تبعیت از بانک‌های خصوصی پرداخت تسهیلات به این بخش را در اولویت قرار دادند.

آخرین آمار نشان می‌دهد، مانده تسهیلات بانک‌ها تا پایان سال ۹۱ به ۷۳ درصد در بخش خدمات رسید. در این سال‌ها بخش صنعت که مهم‌ترین بخش است، به مشکل جدی بر خورد. سایر بخش‌ها هم مانند مسکن و به‌ویژه کشاورزی بی‌نصیب نماندند. در مقایسه پرونده تجارت خارجی ایران در سال‌های ۸۴ و ۹۲ نخستین موضوعی که توجه را جلب می‌کند، ترکیب شرکای تجاری است که به طور کلی از کشورهای اروپایی به آسیایی تغییر جهت داده است. براساس آمار رسمی گمرک ایران در سال ۹۲، کشورهای چین، عراق، امارات، هند و افغانستان به ترتیب اولین تا پنجمین مقصد عمده صادرات ایران بوده‌اند، اما در سال ۸۴ ترکیب شرکای صادراتی کشورمان به گونه دیگری بوده است، به طوری که تنوع و تعدد کشورهای واردکننده کالا از ایران بسیار بیشتر بوده است و به ترتیب امارات، عراق، هند، ژاپن و چین در رتبه‌های اول تا پنجم قرار دارند. بدین ترتیب چین که در سال ۸۴ از مجموع صادرات ایران حدود پنج درصد را خریداری می‌کرد و در جایگاه پنجم قرار داشت، در سال ۹۲ با افزایش پنج برابری سهم خود در صدر جدول قرار گرفت.

در بخش واردات تغییرات بسیار محسوس‌تر و ملموس‌تر است، در حالی که پنج شریک نخست صادرکننده کالا به ایران در سال ۹۲ امارات، چین، هند، کره و ترکیه بوده‌اند، اما در سال ۸۴ جانمایی کشورها در جدول تأمین کالای ایران کاملاً متفاوت بوده است، به طوری که هیچ اثری از کشورهایی که هم‌اکنون به بزرگ‌ترین صادرکننده کالا به ایران تبدیل شده‌اند، دیده نمی‌شود. در سال نخست دولت نهم به غیر از امارات که به دلیل صادرات مجدد کالا، همواره یکی از صادرکننده‌های عمده کالا به ایران محسوب می‌شود، آلمان دومین شریک تجاری ایران در واردات است. پس از آن نیز فرانسه، ایتالیا

و چین به عنوان سومین تا پنجمین شرکای تجاری ایران در واردات هستند. در ادامه نیز نام کشورهایمانند سوئیس، سوئد، انگلیس و هلند دیده می‌شود. در حالی که عمده‌ترین اقلام وارداتی در سال ۸۴ را کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای تشکیل می‌دادند، در سال ۹۲ این کالاهای اساسی و مصرفی هستند که در صدر جدول نشسته‌اند (خبرآنلاین، ۱۳۹۴).

۲-۴. دولت حسن روحانی

در دوره‌ی روحانی با شعار احیای سازمان برنامه، اعتدال‌گرایی و تنش‌زدایی در سیاست خارجی انتظار این بود که دولت روند ماهوی و ساختار منطقی خود را پیدا کند، اما این اهداف به دلایلی نظیر عدم نوگرایی در به‌کارگیری نخبگان سیاسی جدید، ظهور ترامپ در آمریکا و آغاز تحریم‌ها علیه ایران ناکام ماند و حتی مصوبات هیئت دولت در مورد واگذاری وظایف به واحدهای استانی و بخش خصوصی کارگشا نبود و همچنان تمرکز فعالیت در دولت و مرکز است (استوار، ۱۳۹۷: ۲۲). به عنوان مثال یکی از اقدامات دولت حسن روحانی تلاش جهت ادامه فعالیت شورای رقابت بود که با مخالفت نعمت‌زاده و جهانگیری روبه‌رو بود مبنی بر این که این شورا در ماه‌های نخست دولت حسن روحانی به شدت تحت فشار قرار گرفته بود. دو مخالف جدی شورای رقابت در دولت یازدهم یعنی اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور و محمدرضا نعمت‌زاده وزیر صنعت دولت روحانی، بارها در مصاحبه‌هایشان از این شورا و عملکردش انتقاد می‌کردند و حتی صحبت از انحلال آن را به میان می‌آوردند. معاون اول رئیس‌جمهور در انتقاد از شورای رقابت و عملکردش تلویحاً از ناکارایی سیستم شورای رقابت انتقاد کرد و گفت "چیزی که مهم است این است که دولت نسبت به اتفاقاتی که در اقتصاد کشور می‌افتد نباید منفعل باشد، یک‌سری دستگاه و نهاد وجود دارند، این نهادها در کشور قیمت‌گذاری می‌کنند، که هیچ مبنایی ندارد" (استوار، ۱۳۹۷: ۲۲-۲۴).

یکی از مهم‌ترین موارد اختلاف وزیر کهنه کار کابینه روحانی دخالت شورای رقابت در قیمت‌گذاری خودرو بود. نعمت‌زاده معتقد بود که علی‌رغم نوع نگاه شورای رقابت، خودرو در ایران یک کالای انحصاری نیست و قیمت آن باید براساس عرضه و تقاضا در بازار تعیین شود. این در حالی است که دو غول بزرگ خودروسازی کشور یعنی ایران

خودرو و سایپا اکثر بازار خودروی کشور را در اختیار دارند. در نهایت مجموعه‌ای از اتفاقات باعث شده، تا نهادی که قرار بود با انحصار مبارزه کند به یک نهاد نیمه تعطیل و تشریفاتی تبدیل شد (فارس، ۱۳۹۶). علاوه بر موارد فوق در دولت حسن روحانی نیز همانند دولت احمدی‌نژاد مسئله رانت و فرهنگ رانته گسترش پیدا کرد مینی بر این‌که به دلیل یک عدم اصلاح در سیاست‌گذاری، کشور درگیر توزیع رانت گسترده‌ای شد و دولت تدبیر و امید، خطر ورود دوباره به دوره توزیع رانت جدید را تکرار می‌کند. حجم رانت توزیعی در چهار سال دولت مهرورز به قدری بود که هنوز صنایع در حال تاوان دادن هستند.

به‌عنوان نمونه دولت روحانی برای محصولات پتروشیمی یک قیمت پایه و ثابت تعیین کرد. در لحظه تصمیم‌گیری قیمت درست تعیین شده بود اما مشکل وقتی پیش آمد که قیمت جهانی نفت شروع به بالا رفتن کرد و از ۴۰ دلار در هر بشکه به ۱۴۰ دلار رسید. به‌دنبال آن قیمت محصولات پتروشیمی هم بالا رفت اما در ایران و در بازار رسمی قیمت‌ها همانی بود که سال ۸۲ تعیین شد. در این میان یک فاصله قیمت بسیار وسوسه‌انگیز برای برخی منفعت‌طلبان ایجاد شد. هر روز یک کارخانه پلاستیک جدید تأسیس می‌شد تا از این لقمه چرب مواد اولیه ارزان استفاده کند. کارخانه‌هایی که به اسم تولید، مواد اولیه را می‌خریدند و در بازار سیاه می‌فروختند. در این چند سال رانت‌های کلانی توزیع شد که اثرات آن هنوز از چهره بازار پلاستیک زدوده نشده است (سلامی، ۱۳۹۹: ۱۱). مورد دیگر در دولت تدبیر و امید تصویب شیوه‌نامه فولاد بود که دولت در آن قیمت پایه تعیین کرده بود. قیمتی که امروز تعیین شده دقیقاً متناسب با نرخ روز بازار بود اما وقتی بازار وارد دوره رکود یا رونق شد و قیمت‌ها تغییر کرد؛ ثابت‌ماندن قیمت فولاد در بورس توانست کشور را وارد یک دوره توزیع رانت جدید کند (شرق، ۱۳۹۹).

۵. جامعه مدنی

جامعه‌ی مدنی عنصری از عناصر سه‌گانه‌ی سازنده‌ی الگوی حکمرانی خوب محسوب می‌شود. این عنصر از حکمرانی خوب را می‌توان با سطح «میانی» پیوند زد، درست به همان وجهی که عنصر دولت کارآمد با سطح «کلان»، که در بحث قبلی به آن اشاره شد،

در ارتباطی معنادار با هم قرار دارند. استوار بر این نقطه نظر تاریخی، از لحاظ مفهومی جامعه‌ی مدنی به حوزه‌ای از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی است و مجموعه‌ای از نهادها، مؤسسات، انجمن‌ها، تشکلات خصوصی و مدنی را دربر می‌گیرد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۲۹). این نحوه‌ی رویکرد به موضوع اغلب باعث می‌شود که جامعه‌ی مدنی به عنوان قلمروی مستقل و متضاد با دولت قلمداد شود؛ حال آنکه در ارتباط میان دولت و جامعه‌ی مدنی سه نسبت قابل تشخیص است. الف) - در نسبت اول جامعه‌ی مدنی جزئی از دولت است، یعنی همان قلمرویی است که دولت ارزش‌ها و هژمونی خود را بر آن اعمال می‌کند و نهادهای آن را به خدمت خود می‌گیرد تا در راستای ایدئولوژی آن عمل کنند. ب) - در وضعیت دوم جامعه‌ی مدنی مستقل از دولت است. این وضعیت با اصل لیبرالی «ضرورت عدم مداخله‌ی دولت در امور جامعه‌ی مدنی و حفظ استقلال آن» هماهنگ است. در این برداشت، جامعه‌ی مدنی قوی و نهادمند است و در صورت تمایل دولت به گستراندن هژمونی اخلاقی و فرهنگی خود در نظام اجتماعی جامعه و استعمار نهادهای آن، مقاومت می‌کند و به مبارزه‌ی با میل معطوف به سلطه‌ی دولت می‌پردازد. ج) - وضعیت سوم را می‌توان «نسبت متعادل» نامید. در این شرایط، جامعه‌ی مدنی قلمرو پیکار و رقابت است، لیکن نه رقابت و پیکار میان دولت و نظام اجتماعی بلکه رقابت و پیکار میان ارزش‌ها و هنجارهای تقریباً همسطح و متوازی برپا است که هر یک در صدد تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری عمومی و ارائه‌ی رهنمود به نظم سیاسی در قالب دولت می‌باشد.

در این وضعیت، دستگاه‌های قهری جامعه‌ی سیاسی به ندرت به قلمرو جامعه‌ی مدنی تجاوز می‌کنند و جامعه‌ی مدنی از جامعه‌ی سیاسی استقلال نسبی دارد. در این برداشت، جامعه‌ی مدنی عرصه‌ای پویا و زنده است که موازنه‌ی قوای آن پیوسته دگرگون می‌شود و تعادل‌های ناپایدار آن بر عملکرد دولت سیاسی اثر می‌گذارد. میان دولت و جامعه‌ی مدنی، در این وضعیت، رابطه‌ای واقعی برقرار است، یعنی این دو نه چنان از هم مستقل‌اند که شرایط درونی‌شان بر همدیگر بی‌تأثیر باشد و نه چنان در هم فرورفته‌اند و با یکدیگر این‌همان شده‌اند که تفکیک‌شان ناممکن و بی‌فایده بنماید. همین وضعیت سوم است که به جامعه‌ی مدنی شأن دموکراتیک می‌بخشد و آن را به قلمرو مبارزه

هژمونیک و ضد هژمونیک بدل می‌سازد (سلامت، ۱۳۹۱: روزنامه اعتماد شماره ۲۶۱۱) بنابراین، مفهوم و برداشتی که از جامعه‌ی مدنی در الگوی حکمرانی خوب وجود دارد این برداشت متعادل سوم از نسبت میان جامعه‌ی مدنی و دولت است که دربرگیرنده‌ی کنشی از همکاری و تعاون سازمان‌یافته، هدفمند و داوطلبانه‌ی افراد در مقابل نیروهای آشوب‌آفرین و سرکوب‌گر یا در مقابل روند اتمیزه‌شدن افراد می‌باشد (غفوری و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۱۵).

۵-۱. دولت احمدی‌نژاد

در دوره احمدی‌نژاد مجموعه اقدامات دولت در محدودیت برای نهادهای فراگیر توسعه‌ای بود. تأکید اصلی بر عدم حمایت از احزاب سیاسی و نهادهای مدنی است و در عوض بر تقویت نهادهای مذهبی و انقلابی همچون روحانیت، بسیج، نماز جمعه و پایگاه‌های موجود در مساجد به عنوان جایگزینی برای احزاب پافشاری می‌شود. استراتژی دولت در این دوره ارتباط مستقیم و رو در رو با مردم بود بنابراین می‌توان بیان داشت که احمدی‌نژاد با شعارهای پوپولیستی خود توده‌های مردم را با خود همراه و مشروعیت اقدامات خود را از طریق بسیج آنها اخذ کرد و به بهانه دفاع از حقوق توده‌ها به حذف و سانسور مطبوعات، رسانه‌ها، تشکل‌های مردم‌نهاد و احزاب منتقد خود و مخدوش کردن حقوق سیاسی شهروندی (جامعه مدنی) پرداخت. به نحوی که نهادهای جامعه مدنی به عنوان ابزار کنترل ساخت سیاسی، دچار نوعی وارونگی کارکردی شده و به ابزار کنترل ساخت سیاسی بر ساخت اجتماعی و مدنی جامعه تبدیل شدند، دولت به شیوه‌ای خاص به وسیله آنها طرح خود برای استیلای بر جامعه را ممکن می‌ساخت. بدین سان نهادهای جامعه مدنی به ابزارهای مهندسی اجتماعی دولت تبدیل شدند. وجوه سه‌گانه این مهندسی اجتماعی در دولت نهم و دهم را می‌توان در ارتباط با تضعیف طبقات نیرومند اجتماعی (طبقه متوسطه)، خرید حمایت طبقات پایین و توده مردم و دستکاری در ساختار جامعه مدنی و نهادهای آن در جهت حذف و تضعیف آنها مشاهده کرد که به تقویت وجوه اقتدارگرایی دولت منجر شد. دولت با دستکاری در مناسبات ساخت اجتماعی و سیاسی جامعه موجب از میان رفتن تمامی کانال‌های مسالمت‌آمیز انتقال درخواست‌های ساخت اجتماعی به ساخت سیاسی و لاجرم ایجاد حد بالایی از

فشاردهی اجتماعی شد که بحران مشارکت سیاسی در سطوح میانی و بالا را در پی داشت (ترجمان و غفاری، ۱۳۹۹: ۶۶۵-۶۶۷).

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان بیان داشت که ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در شاخص‌های دموکراتیک ایران روند قهقرایی ایجاد کرد. او سعی کرد همه دستاوردهای دولت خاتمی را لغو کند. امتیاز دموکراسی ایران در دوره ریاست جمهوری او به ۶- و حتی بالاتر کاهش یافت که پایین‌ترین امتیاز در تاریخ ایران پس از انقلاب است. مردمی که به احمدی‌نژاد رأی دادند، در غیاب نیروهای اجتماعی طرفدار دموکراسی، به دموکراسی اهمیتی ندادند. بنابراین ارزش‌های دموکراسی به همان وضعیتی که دولت‌های رفسنجانی و قبل از او داشتند بازگشت (Fakhraei, 2018: 48-53).

به گونه‌ای که دو دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد باعث از بین رفتن بسیاری از اصلاحات سیاسی و اقتصادی شد. درآمدهای نفتی برای پرداخت هزینه‌های دولت و توزیع رانت‌ها برای حمایت‌های داخلی بیشتر استفاده می‌شد که باعث تقویت بیشتر چالش حاکمیت دولت شده و منجر به ناکارآمدی بیشتر در افزایش درآمد صادرات غیرنفتی و وابستگی بیشتر به نفت شد (Dadgar and Orooji, 2020: 167, 169).

به عنوان مثال در این راستا به تلاش دولت در منحل نمودن احزاب اشاره می‌شود یکی از معروف‌ترین اظهارات کارگزاران سیاسی دولت نهم و دهم تأکید بر عدم حمایت احزاب سیاسی کشور از دولت نهم و دهم و عدم تعهد و وام‌داری نسبت به آنهاست. برخی چهره‌های شاخص حامی دولت و وزرای سیاسی کابینه از لزوم تقویت نهادهای مذهبی و انقلابی همچون روحانیت، بسیج، نمازهای جمعه و پایگاه‌های موجود در مساجد به عنوان جایگزینی برای احزاب یاد می‌کردند در این دولت تلاش برای انحلال احزاب اصلاح‌طلب پس از انتخابات ۱۳۸۸ شدت گرفت. بارها و بارها مسئولان دولتی به انتقاد از مواضع این احزاب پرداختند و بسیاری از سران آنها را بازداشت کردند و دفتر برخی احزاب پلمپ و از فعالیت آنها جلوگیری شد. (ترجمان و غفاری، ۱۳۹۹: ۶۵۷-۶۶۰) در مرداد ۱۳۸۸ معاون دادستان تهران جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب کارگزاران سازندگی را در زمینه اجرای انقلاب مخملی متهم و درخواست انحلال آنها را مطرح کرد در ادامه فشار بر احزاب سیاسی مرتضوی معاون

سیاسی وزیر کشور در روز ۳۰ مرداد ۱۳۸۹ فعالیت خانه احزاب ایران را غیرقانونی و غیرشرعی اعلام کرد از سوی دیگر دولت نهم و دهم با استفاده از نقش وزارت کشور به عنوان متولی صدور پروانه فعالیت احزاب و نظارت بر عملکرد آنها پروانه تعدادی از احزاب و کانون‌ها را باطل کرد و از تمدید برخی از آنها ممانعت به عمل آورد تا شاهد کاهش چشمگیر فعالیت احزاب و انجمن‌های صنفی و مردم‌نهاد باشیم. در این دوره فعالیت بسیاری از احزاب غیرقانونی اعلام و با استفاده از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب برخی دیگر به حاشیه رانده شدند از سال ۱۳۸۵ یارانه احزاب قطع شد در کل از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ تنها ۳۱ تشکل سیاسی و در دوره اصلاحات از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ تعداد ۱۵۹ تشکل سیاسی مجوز دریافت کرده و فعالیت داشته‌اند عملکرد دولت نهم و دهم در این حوزه حکایت از آن دارد که دولت به جای تعامل مدنی با جامعه در قالب احزاب، اصناف و تشکل‌های مردمی، اساس حرکت تعاملی خود را بر استفاده از شیوه‌های مواجهه رودررو با توده‌های جامعه قرار داده است، که نمود بارز نگرش محدودکننده و مخرب دولت به تحزب و مدرنیته سیاسی است (ترجمان و غفاری، ۱۳۹۹: ۶۵۷-۶۶۰).

۲-۵. دولت روحانی

حسن روحانی به مبارزه با نابرابری سرسختانه ادامه داد و تصور سوءاستفاده از رانت‌ها از طریق فساد دولتی منبع اصلی اختلافات سیاسی بود. روحانی در تلاش بود تا با فساد مقابله کند، زیرا نیاز داشت رانت‌ها را که نیمی از آن ناشی از مالیات است، در روند توسعه اقتصادی توزیع کند (Batmanghelidj, 2017 : 2-6). در دوره اول روحانی هم بیشتر تمرکز دولت بر سیاست خارجی و حل مسئله‌ی هسته‌ای است و از نظر دولت حل تعارضات خارجی می‌تواند در عرصه‌ی داخلی آرامش به وجود آورد. در مجموع، عرصه‌ی سیاسی ایران به دلیل شرایط اقتصاد رانتی و دولتی و نیز سطح فرهنگی به دور از ساختارهای فراگیر است (صفریان و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۶).

بنابراین روحانی که به دنبال اجرای اصلاحات ساختاری، آرام کردن فضای داخلی امنیتی شده و دستیابی به توافق در مذاکرات هسته‌ای به عنوان ابزاری برای باز کردن دری برای بهبود سریع اقتصادی بود. با این حال، هشت سال بعد، پروژه تعدیل او اساساً از هم

پاشید. تنش‌های جناحی همچنان ادامه دارد. جنگ قدرت بین مراکز قدرت منتخب و غیرمنتخب ادامه دارد. و خطوط گسل بین جامعه و دولت عمیق‌تر شده است. به طور کلی، سیاست و جامعه ایران بیشتر رادیکال شده است. دوره ریاست جمهوری روحانی با اعتراضات مکرر از جمله اعتصابات کارگری و معلمان همراه بوده است. تظاهرات دوره‌ای نتیجه انبوهی از نارضایتی‌ها از جمله فساد گسترده، نرخ بالای بیکاری، افزایش قیمت غذا و بنزین، نقض حقوق زنان و فقدان چشم‌انداز اقتصادی به‌ویژه برای نسل جوان بوده است. از آنجایی که ایران در طی سال‌های ۱۸/۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ با دو تظاهرات سراسری مواجه شد، بسیاری از تظاهرکنندگان فراتر از انتقاد از دولت رفتند و آشکارا کل نظام سیاسی را رد کردند (Zamirrad, 2021: 4-6).

۶. بخش خصوصی

نمود و نماد بارز الگوی حکمرانی خوب «توازن» و «توزیع» قدرت و مسئولیت میان نظام سیاسی، نظام اجتماعی و نظم خصوصی و فردی است که در قالب سه مفهوم کلی «دولت»، «جامعه‌ی مدنی» و «بخش خصوصی» صورت‌بندی می‌شود. دولت کارآمد، جامعه‌ی مدنی قوی و بخش خصوصی فعال اعضای پیکره‌ی حکمرانی خوب را تشکیل می‌دهند که هر یک با انجام مطلوب کارکرد خود به بهبود عملکرد کل سیستم کمک می‌نمایند. در حوزه‌ی خصوصی ضمن اهمیت بخشی به جایگاه فرد، از طریق روابط مبتنی بر «شبکه» فرصت‌های لازم برای بهره‌مندی وی فراهم می‌شود. این بخش همچنین عهده‌دار ایجاد اشتغال، درآمد، تولید، تجارت و کسب و کارهایی برای فرد است که از کنترل دولت خارج است (صفریان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۷).

در واقع، تقویت بخش خصوصی در الگوی حکمرانی خوب با هدف کاهش قلمرو فعالیت و تصدی دولت در نظام اجتماعی؛ افزایش ظرفیت کارآفرینی افراد و ارتقاء سطح کارایی بنگاه‌های اقتصادی غیردولتی؛ توسعه‌ی بازارهای سرمایه‌ی داخلی و دستیابی به سرمایه‌ی فناوری و منابع مالی خارجی؛ کسب درآمد از جامعه برای دولت جهت پوشش دادن هزینه‌های بودجه‌ای و به منظور جلوگیری از استقلال دولت از جامعه؛ افزایش مشارکت مردم در امور اقتصادی و تصمیم‌گیری و توزیع مناسب درآمدها از راه گسترش سهام در بین عموم مردم و رشد خلاقیت و کارآفرینی برای فراهم نمودن زمینه‌های

ارتقاء توان تولیدی اقتصاد کشور (آل‌عمران، ۱۳۹۰: ۸۲) صورت می‌گیرد. با این توصیف، تقویت بخش خصوصی و توانمندسازی افراد برای خلق فرصت و بهره‌مندی از امکانات موجود و به تبع کاهش منابع و ثروت‌هایی که در اختیار نهادهای دولتی است، زمینه‌های بالقوه‌ی رانت‌جویی و سوءاستفاده از امکانات عمومی را از بین می‌برد و بستر شکل‌گیری نظام اقتصادی و اجتماعی سالم و اخلاقیات فردی شفاف و عاری از تظاهر را فراهم می‌آورد. به دیگر سخن، با استقرار حکمرانی خوب، افراد نظام اجتماعی و سیاسی را بدون تبعیض تصور می‌کنند و شاهد میزان کمتری از فساد هستند، در حالی که بخش خصوصی نحیف و ضعیف و دولت بزرگی که عرصه را برای بخش خصوصی و خلاقیت‌های فردی تنگ و محدود می‌کند امکان رشد فردی و همکاری و اعتماد بین افراد شکل نمی‌گیرد (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۱۱).

به هر صورت، با اصلاح ماهیت و رفتارهای دولت در چارچوب الگوی حکمرانی خوب، سازمان‌های غیردولتی و انجمن‌های داوطلبانه زمینه‌ی ظهور و بروز می‌یابند و گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بسترساز تعاملات و معاشرت بین افراد می‌شوند. تعدد و تکثر شبکه‌ها، دسترسی به اطلاعات را برای افراد تسهیل می‌نماید و حمایت‌های مالی، اقتصادی، عاطفی، دوستی، مشورتی و عملی برای آنها را فراهم می‌کند که این امر بر روی سلامت روان فرد تأثیر می‌گذارد و گستره‌ی اعتماد فردی را افزایش می‌دهد. در چنین فضای مبتنی بر اعتماد بین فردی، عزت نفس، مشارکت و رضایت فردی حاصل می‌گردد (صفریان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۸).

۱-۶. دولت احمدی‌نژاد

برخلاف نظر رؤسای قوه مجریه مبنی بر قدرتمند کردن بخش خصوصی و اهمیت دادن به سرمایه‌گذاران این حوزه، نه تنها واگذاری‌ها به این بخش اتفاق نیفتاده، بلکه دولت در سال‌های متوالی نسبت به گذشته بزرگ‌تر شده است. تفسیر جدید مجمع تشخیص مصلحت در خصوص اصل ۴۴ قانون اساسی را می‌توان به عنوان فصل جدیدی در خصوصی‌سازی و کوچک شدن اندازه دولت عنوان کرد، چرا که براساس اصلاحیه مزبور، قانون اساسی و نوع نگاه این قانون به بخش خصوصی دچار تحول ساختار شد. بر مبنای این اصلاحیه، دولت حق فعالیت اقتصادی جدید خارج از موارد اصل ۴۴ را

ندارد و موظف است هرگونه فعالیت را که مشمول عناوین صدر اصل ۴۴ نباشد، حداکثر تا پایان برنامه پنج‌ساله چهارم به بخش‌های تعاونی، خصوصی و عمومی غیردولتی واگذار کند. با تصویب این سند، همچون اسناد قبلی در واگذاری بنگاه‌های بخش دولتی به بخش خصوصی با موانع زیادی مواجه شد و در عمل آنگونه که توقع می‌رفت، اتفاق چندانی در حوزه کوچک شدن اندازه دولت و کاستن از فعالیت‌های اقتصادی دولت اتفاق نیفتاد. به عبارتی، سیاست‌گذاری نخستین و در راستای کوچک‌سازی دولت انجام شد، اما در روند کار و زمینه‌سازی برای واگذاری‌های بیشتر شرکت‌های زیر نظر دولت به بخش خصوصی با موانعی روبه‌رو بود که این مهم را با واقعیت پیوند نداد. براساس آمار واگذاری شرکت‌های دولتی در سایت سازمان خصوصی‌سازی، بیش از ۹۵ درصد واگذاری‌ها به شکل بلوکی بوده است که در چنین شرایطی، توانایی خرید سهام این شرکت‌ها از سوی گروه‌های پایین درآمدی به شدت کاهش می‌یابد. در واقع میزان بزرگی از سهام یک شرکت دولتی، به شرکت دیگر شبه دولتی واگذار شده است. مهمتر آنکه سازوکار شرکت و اهرم‌های مدیریت کلان این شرکت‌ها نیز همچنان در دست مدیران دولتی و وابسته به دولت باقی می‌ماند. در آمارهای سازمان خصوصی نکات دیگری نیز به چشم می‌خورد؛ ۱۸/۴ درصد از واگذاری‌ها متعلق به سهام عدالت است. در خصوص فروش سهام به عموم متقاضیان نیز باید افزود که هر چند این نوع واگذاری‌ها بیشترین درصد را به خود اختصاص داده، اما بر مبنای گزارش سازمان بازرسی کل کشور، کمتر از ۱۸ درصد از واگذاری‌های اصل ۴۴ به بخش خصوصی بوده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت؛ عمدتاً دستگاه‌های شبه‌دولتی و یا نهاد عمومی غیردولتی این بنگاه‌های اقتصادی را به مالکیت خود درآورده‌اند (صادقیان، ۱۴۰۰: ۱۷).

بنابراین در جمع‌بندی می‌توان بیان داشت که در دوره‌ی احمدی‌نژاد مصادف با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، زمینه برای خصوصی شدن و کوچک شدن دولت تسهیل می‌شود. در سال‌های آغازین دولت نهم خصوصی‌سازی بسیار کند بود و علی‌رغم ابلاغ این سیاست‌ها، دولت نهم به میزان تقریباً ۹ درصد از طرح‌های خصوصی‌سازی را واگذار کرد. در دولت دهم با وجود شعار دولت مبنی بر

خصوصی‌سازی، همچنان بخش اعظم بودجه به شرکت‌های دولتی اختصاص دارد. در این دوره، بیش تر خصوصی‌سازی در قالب سهام عدالت، واگذاری سهام به صندوق‌ها و نهادهای عمومی غیردولتی و یا رد دیون بوده و عملاً بخش خصوصی واقعی شکل نگرفته است.

۲-۶. دولت روحانی

روحانی هدف اصلی واگذاری‌ها را در کنار رفع تصدی‌گری دولت از بنگاه‌داری و مالکیت اموال مازاد، به‌وجود آوردن بخش خصوصی واقعی و حقیقی دانست و اظهار داشت: می‌بایست نسبت به این موضوع دقت شود که با رعایت اصول رقابت سالم و شفاف، بخش‌های حاکمیتی و شبه دولتی نتوانند بخش خصوصی را در این موضوع به حاشیه برانند. از این رو لازم است نهادها و فرآیندهای قانونی واگذاری مورد حمایت همه نهادهای حاکمیتی قرار گیرد.

در دوره روحانی نیز با وجود مشکلات ساختاری و نهادی باقیمانده از گذشته و افزایش حجم بودجه‌ی عمومی دولت و فراهم نبودن بسترهای لازم، بخش خصوصی چندان قدرت پیدا نکرده است و از طرف دیگر، اقدامات درخور توجهی در توسعه‌ی بخش تعاون صورت نمی‌گیرد و همچنان سهم این دو بخش در اقتصاد ناچیز مانده است (غفاری، ۱۳۹۶: ۱۱). بر این اساس در سال ۹۶ حدود ۷۱ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور (یعنی ۷۱ درصد از اقتصاد ایران) در اختیار دولت و ۲۹ درصد آن نیز در اختیار بخش خصوصی، بخش عمومی و تعاونی‌هاست. به‌عبارت دیگر دولت در ایران علاوه‌بر این‌که تصمیم‌گیر، سیاست‌گذار و ناظر مجموعه اقتصاد است، خود «بزرگ‌بنگاهداری» اقتصاد بوده که اگر هم فرضاً در تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و نظارت بر مجموعه اقتصاد درست عمل کرده باشد، در افزایش چشم‌گیر رانت‌ها، نرخ‌های بالای سود بانکی، رشد بالای بدهی‌های عمومی، شکنندگی سیستم پولی و مالی کشور، بورس‌بازی زمین و مسکن، هدایت نقدینگی به بخش غیرمولد اقتصاد (بازار ارز، سکه، طلا و بورس‌بازی)، فساد، در ضعف حاکمیت قانون، وابستگی به نفت و مسائلی از این دست سهمی ۷۱ درصدی دارد (عبداللهی، ۱۳۹۷: ۲-۵).

بررسی گزارش‌های مراکز تحقیقاتی کشور از جمله مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد تا سال ۱۳۹۴ تنها ۱۶.۷ درصد از واگذاری‌ها به بخش خصوصی و مردمی صورت گرفته است. بر این اساس ۲۳ درصد از واگذاری‌ها به سهام عدالت اختصاص یافته که عملاً متولی آن دولت است و ۶۱.۲ درصد از واگذاری‌ها نیز به نهادهای عمومی- دولتی و شبه‌دولتی (خصوصی‌ها) واگذار شده است که این نهادها نیز مانند سازمان بازنشستگی و سازمان تامین اجتماعی همگی زیر نظر دولت هستند.

بررسی آماری نشان می‌دهد بیشترین میزان سالانه واگذاری سهام شرکت‌های دولتی در قالب خصوصی‌سازی در دولت روحانی مربوط به سال ۹۲ است که در این سال از مجموع ۴۴ هزار میلیارد تومان ارزش کل خصوصی‌سازی، ۱۷ هزار میلیارد تومان آن در دوره پنج‌ماهه دولت احمدی‌نژاد و ۲۷ هزار میلیارد تومان آن در دوره هفت‌ماهه دولت روحانی انجام شده است. نکته قابل تامل آمار واگذاری در سال ۹۲، مبلغ بالای رد دیون (۱۸ هزار میلیارد تومان) و مبلغ دوهزار میلیارد تومانی واگذاری شرکت‌های سهام عدالت است. بر این اساس در دولت روحانی به‌جز سال ۹۲ که با توفیق اجباری دولت احمدی‌نژاد میزان واگذاری سهام شرکت‌های دولتی رشد قابل توجهی داشت، مجموع میزان واگذاری‌ها در چهار سال اخیر نزدیک به ۱۵.۵ هزار میلیارد تومان است که در مقایسه با سال‌های قبل از دولت روحانی، رقم بسیار ناچیزی است، به طوری که میزان واگذاری‌ها در سال‌های ۹۳، ۹۴، ۹۵ و ۹۶ به ترتیب پنج‌هزار و ۲۲۶ میلیارد تومان، سه‌هزار و ۷۳۳ میلیارد تومان، چهارهزار و ۹۳۷ میلیارد تومان و هزار و ۵۵۸ میلیارد تومان است. به‌عبارت دیگر برخلاف شعار کاهش تصدی‌گری دولت، میزان ارزش خصوصی‌سازی سهام شرکت‌های دولتی در چهار سال اخیر روندی نزولی به خود گرفته و حتی در سال ۹۶ میزان خصوصی‌سازی به کمترین حد خود در ۱۲ سال اخیر رسیده است (عبداللهی، ۱۳۹۷: ۲-۵).

نتیجه‌گیری

توسعه از جمله مقوله‌های است که امروزه همه‌ی کشورها درصدد دست‌یابی با آن می‌باشند که در ابعاد مختلف از جمله توسعه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و همه‌ی آنها ذیل توسعه پایدار معنا پیدا می‌کنند آنچه امروزه به عنوان مدلی از ترقی و توسعه به حساب

می‌آید بحث حکمرانی مطلوب است و اهمیت آن به حدی است که امروزه این مفهوم نه در سطح دولت‌ها بلکه تقریباً همه مؤسسات مهم توسعه بر این نظر هستند که ترویج «حکمرانی خوب» بخش مهمی از برنامه‌های آنها است از این رو بررسی این مقاله در قالب نقش دولت رانتی در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد و روحانی نشان داده است که دو مسئله دولت رانتی و نقش آن در عدم شکل‌گیری حکمرانی مطلوب عمدتاً چالش توسعه در جوامع جهان سوم از جمله ایران به حساب می‌آیند مبنی بر این که که دولت رانتی از طریق افزایش استقلال دولت از جامعه، فقدان شکل‌گیری جامعه مدنی، بی‌نیازی دولت از ایجاد دموکراسی و مانع گذاشتن در مسیر توسعه سیاسی، ضعیف توان استخراجی و باز توزیعی دولت، تبدیل شدن دولت به توزیع‌کننده رانت، رشد روحیه رانتیری در اقتصاد و جامعه، گسترش بخش عمومی اقتصاد، اقتصاد مصرفی و اختلال در برنامه‌های توسعه اقتصادی مانعی بزرگ بر سر توسعه سیاسی و حکمرانی مطلوب در جامعه ایران خاصه در دوران احمدی‌نژاد و روحانی شده است و این پیامدها زمینه لازم برای عدم تحقق حکمرانی مطلوب فراهم نموده است زیرا حکمرانی مطلوب به شدت مخالف دولت رانتیز بوده و در صورت تحقق آنها دولت رانتیر به شدت تضعیف و یا حتی نابود می‌شود اما در صورت محقق نشدن آنها دولت رانتیر عرصه ظهور و بروز پیدا نموده و سد محکم در برابر نیل جامع به توسعه سیاسی و حکمرانی مطلوب را فراهم می‌آورد بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تکامل دولت رانتیر در ایران عصر ریاست جمهوری احمدی‌نژاد و روحانی و ایجاد مانع بر سر راه شکل‌گیری «جامعه مدنی مستقل از دولت»، «عریض و طویل کردن ساخت دولت و گسترش نظام دیوان سالاری و بروکراسی»، «فقدان شکل‌گیری احزاب سیاسی به صورت حرفه‌ای و کارآمد» و «عدم توجه به پلورالیسم سیاسی» در به تعویق انداختن و شکل‌گیری حکمرانی مطلوب موثر عمل کرده است.

منابع

- طاهری و سفاری امان، (۱۳۸۸)، تأثیر دولت رانتیر بر دموکراسی در ایران (پهلوی دوم)، نشریه تاریخ، دوره ۴، شماره ۱۲
- آل عمران، رویا و علی آل عمران (۱۳۹۰)، «خصوصی سازی و سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی»، مجله اقتصادی ماهنامه بررسی مسائل و سیاست های اقتصادی، شماره ۱۲
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، «پایان نظم، سرمایه ی اجتماعی و حفظ آن»، ترجمه غلامعباس توسلی، نشر حکایت قلم نوین، تهران
- غفاری؛ غلامرضا (۱۳۹۶)، پویایی شناسی برنامه های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران. ۱-۱۸.
- صفریان و شهرام نیا مسعود، (۱۳۹۸)، الگوی حکمرانی خوب و توسعه ی اقتصادی در ایران و ترکیه. فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی دوره ۱۱ شماره ۲.
- ابراهیم پور، حبیب و همکاران (۱۳۹۵)، «بررسی نقش حکمرانی خوب در کارآمدی دولت ها»، کنفرانس بین المللی نخبگان مدیریت، سالن همایش های دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- پیترز، گای (۱۳۸۶)، «نظریه نهادگرایی در علم سیاست»، ترجمه فرشاد مؤمنی و فریبا مؤمنی، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- تنسی، استیون دی و همکاران، (۱۳۷۹)، « مبانی سیاست»، ترجمه جعفر محسنی دره بیدی، تهران: ققنوس.
- صانعی، مهدی، (۱۳۸۵)، «حکمرانی خوب مفهومی نو در مدیریت دولتی»، نشریه تدبیر، شماره ۱۷۸
- ینی ترکمانی، علی (۱۳۸۵)، «تبیین افول سرمایه ی اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۳
- خضری، محمد (۱۳۸۵)، «دولت و سرمایه ی اجتماعی»، فصلنامه رهبرد، دوره نهم، شماره ۳۱
- خضری، محمد (۱۳۸۱)، «رانت و رانت جویی و هزینه های اجتماعی»، گزارش تحقیقاتی پژوهشکده مطالعات راهبری، ۱۲-۸۱.
- امام جمعه زاده، سید جواد؛ معصومی، سید داوود (۱۳۹۸). رانتیرسم و تأثیر آن بر رابطه دولت و احزاب در ایران. جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی .
- استوار، مجید. ۱۳۹۷. نهادهای فراگیر و توسعه در نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۲.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، «جامعه شناسی سیاسی»، نشر نی، تهران
- سلامت، حسام (۱۳۹۱)، «گرامشی: دولت و جامعه ی مدنی»، روزنامه اعتماد، ۱۸ بهمن، شماره ۲۶۱۱
- عیوضی، محمد رحیم و همکاران (۱۳۹۶)، «از بررسی حکمرانی خوب تا الگوی حکمرانی پایدار»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و ششم، شماره ۸۵

ترجمان، فریبا و غفاری، مسعود (۱۳۹۹) حقوق سیاسی شهروندی در دولت نهم و دهم (احمدی نژاد)، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۵۰، شماره ۲

صفریان، روح‌الله و همکاران (۱۳۹۶)، «الگوی حکمرانی خوب؛ سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی همه‌جانبه»، فصلنامه دولت‌پژوهی، سال سوم، شماره ۱۲

هداوند، مهدی (۱۳۸۴)، «حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر»، فصلنامه‌ی نشریه‌ی حقوق اسلامی، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۴

صحرائی، علی‌رضا و همکاران (۱۳۹۷)، «الگوی حکمرانی خوب: چارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی دولت هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸)»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸

- Guga, Ayuba. (2018). Good Governance, A key Drive to Sustainable Development in Nigeria, International Journal of Eduction and Resarch.
- Sandbakken, C. (2016). The limits to democracy posed by oil rentier states: The cases of Algeria, Nigeria and Libya. *Democratisation*, 13(1), 135-152.
- Hertog, S. (2020). Defying the resource curse: explaining successful state-owned enterprises in rentier states. *World Politics*, 62(2), 261-301.
- Beblawi, H. & Luciani, G. (1990). The Rentier State in the Arab World. In Luciani, G. *The Arab State*. London: Routledge.
- Moore, M. (2019). Revenues, state formation, and the quality of governance in developing countries. *International Political Science Review*, 25(3), 297-319.
- Dadgar, Y., & Orooji, Z. (2020). Dutch disease, rentier state, and resource curse: A characteristic triangle and ultra challenge in the Iranian economy. *Iranian Economic Review*, 24(1), 129-157.
- Batmanghelidj, E. (2017). Rentierism and Rivalry between Riyadh and Tehran. *Lobelog*. Available at: <https://lobelog.com/rentierism-and-rivalry-between-riyadh-and-tehran>
- Zamirrad, A. (2021). THE END OF MODERATION? SOCIAL AND POLITICAL RADICALISM UNDER HASSAN ROUHANI. In *RADICALIZATION DURING THE ROUHANI YEARS Iran's Political Shifts and Their Implications*. David Jalilvand and Achim Vogt. Available at: <https://library.fes.de/pdf-files/iez/17699.pdf>

۱۶۲

پژوهش‌های بین‌المللی
روابط بین‌الملل

فصلنامه
پژوهش‌های
روابط بین‌الملل،
دوره دوازدهم،
شماره چهارم،
شماره پیاپی چهل
و هفت، زمستان
۱۴۰۱